

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۳ (پیاپی ۳۱)، پاییز ۱۴۰۱

صص: ۱۵۷-۱۸۰

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۵۷

نویافته‌های ماده‌تاریخ و انواع آن؛ شرح و توضیح چهارده اسلوب ماده‌تاریخ به طریق نظم از شاعر ناشناخته قرن دهم حلیمی شیروانی

فرزاد محمدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
دکتر محمد حکیم‌آذر (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
دکتر اصغر رضاپوریان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران
چکیده

ماده‌تاریخ یکی از صنایع شعری و از نمونه‌های استفاده از واژه‌ها برای ثبت تاریخ یک واقعه است. این فن در ادب فارسی موضوعی است که تاکنون تحقیق علمی جامعی درباره آن صورت نگرفته است. اگرچه توجه خاص به موضوع و تلاش مؤلفین ماده‌تاریخ در گردآوری شواهد و حل و محاسبه ماده‌تاریخ‌ها و گاه اصلاح آن‌ها شایان تحسین است. اخیراً از میان آثار و متون کهن فارسی رساله‌ای از شاعری ناشناخته در قرن دهم به نام حلیمی شیروانی (۱) با عنوان «قواعدالتواریخ» تصحیح و در قالب بخشی از رساله دکتری (۲) منتشر شده که حاصل چندین سال تلاش و تحقیق در مورد ماده‌تاریخ است. در مقدمه این رساله به انگیزه مؤلف در ماده‌تاریخ‌سازی، پیشینه ماده‌تاریخ، شیوه محاسبه ماده‌تاریخ، منابع مورد استفاده مؤلف و از همه مهم‌تر به شیوه‌ها و اسلوب‌های ساخت آن اشاره شده است. البته در بین این شواهد منظوم، نمونه‌های سست و کم ارزش هم دیده می‌شود که بعضاً از اختلال وزن و قافیه نیز عاری نیست. در این پژوهش نویافته‌های حلیمی شیروانی در ماده‌تاریخ و انواع آن مورد بررسی قرار گرفته است. حلیمی بیش از چهارده اسلوب در ماده‌تاریخ‌سرایی دارد که هر کدام از آن‌ها می‌تواند در نوع خود بی‌همتا یا کم‌نظیر باشد. در این میان، نوع معمّاسرایی به شیوه‌های مختلف، مهارت و توانایی حلیمی را در سرودن ماده‌تاریخ برجسته می‌نماید.

واژگان کلیدی: حلیمی شیروانی، قواعدالتواریخ، ماده‌تاریخ، معمّاگونه

Email: farzad_pnu@yahoo.com

hakimazar@gmail.com

rezaporian@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

ضطغ			ثخذ			قرشت				سعفص			
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	س
١٠٠٠	٩٠٠	٨٠٠	٧٠٠	٦٠٠	٥٠٠	٤٠٠	٣٠٠	٢٠٠	١٠٠	٩٠	٨٠	٧٠	٦٠

معلوم نیست که این اعداد در چه زمانی وضع شده و واضح آنها کیست؟ تنها مواردی موجود است که تاریخ استعمال حساب جمل را به نزدیک اوایل اسلام می‌رساند. قدیمی‌ترین تاریخی که به حساب ابجد از شعرای فارسی زبان با حروف مقطعه ابجد گفته شده از مسعود سعد سلمان است. که در تفویض حکومت هندوستان به سیف الدوله ابراهیم گفته است. (صدری، ۱۳۷۸: ۹۸)

بیت اول و آخر شعر مسعود سعد این است.

چوروی چرخ‌شد از صبح چون صحیفه‌سیم ز قصر شاه مرا مژده داد باد نسیم
که پادشاهی صاحبقران شود به جهان چو سال هجرت بگذشت تی‌وسی و سه‌جیم
(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۳۳۲)

که با محاسبه حروف، (ت، س، سه ج) به ترتیب بر اساس حروف ابجد ۴۰۰-۶۰-۹ معادل سال (۵۴۶۹) استخراج می‌شود. در محاسبه حروف به ابجد هر حرفی عددی دارد و هیچ حرفی از عدد ساقط نیست. تمام حروف را باید با زبان عربی تلفظ کنیم نه فارسی و در محاسبه اسامی فارسی که حروف (گ چ پ ژ) دارند باید اول معادل عربی این اسامی را در نظر گرفت. مثلاً عرب‌ها به پژمان می‌گویند بزمان و ابجد این اسم می‌شود ۱۰۰ و همچنین در زبان عربی فصیح به گرگانی می‌گویند جرجانی پس برای محاسبه ابجد باید آن را جرجانی حساب کرد. بنابراین هیچ حرفی از عدد ساقط نیست و نباید در اسامی که گ چ پ ژ دارند آنها را صفر حساب کرد.

یکی از ویژگی‌های عمده ماده‌تاریخ آن است که در قالب شعر و جملات لطیف و ظریف گفته می‌شود و مشتمل بر لطایف ادبی و صنایع شعری است و یادها به ضبط و حفظ آن بیشتر مایل و راغب است. که این عمل خود یک نوع ورزش فکری و ریاضت ادبی است. (باقری بیدهندی، ۱۳۷۷: ۱۷)

از حروف ابجد در موارد مختلفی استفاده می‌شود که از متداول‌ترین آنها می‌توان به شماره‌گذاری صفحه‌های کتاب، در اسطرلاب‌ها، در ساختن طلسم‌ها، در ساختن لغز و معما و دعا نویسی اشاره کرد. همچنین در ساختن برخی اعداد رمزی مانند کلمه یاعلی که مساوی است با ۱۲۱ یا کلمه علی که مساوی است با ۱۱۰ که این اعداد را گاهی بالای سردر منازل و عمارات می‌نویسند. (محمّدی، ۱۳۷۹: ۲۹)

مهم‌ترین مورد استفاده از حساب ابجد که موضوع اصلی مورد نظر ما در این مقاله می‌باشد، ساختن ماده‌تاریخ است. اصول و قواعد مربوط به این فن، پس از ساده کردن و تلخیص از کتاب نخبه‌التواریخ تالیف میرزا اسماعیل خان دبیر تفرشی، متوفی به سال

- ۱۳۲۲ که خود استادی بی نظیر در این فن بوده به شرح ذیل می‌آید.
- ۱- در شمارش حروفی را که نوشته می‌شود، مأخذ عمل خود قرار دهد.
 - ۲- حروف تشدیددار را یک حرف حساب کند.
 - ۳- واو معدوله (خواجه، خوار، خواندن، خواستن و ...) را الف محسوب کند.
 - ۴- اسمعیل و اسحق و اسامی نظیر آن‌ها را به همین ترتیب که نوشته می‌شوند شمارش کند و الف مقصوره (کوتاه) را به الف ممدوده (اسماعیل) تبدیل نکند.
 - ۵- در اسامی با حروف گ چ پ ژ، نباید آن‌ها را صفر حساب کرد بلکه معادل عربی این اسامی را باید در نظر گرفت.
 - ۶- برخی مواقع شاعر قبل یا بعد از ماده تاریخ کلماتی مانند گفت، بگو، برگو و حروف ربط مانند: که و چه می‌آورد که نباید آن‌ها را محسوب داشت. (خالصی شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

پیشینه تحقیق

حلیمی شیروانی شاعر ناشناخته‌ای است. درباره وی در متون ادبی زیاد سخن به میان نیامده است، و در مورد چهارده اسلوب ماده تاریخ او نیز مطالبی به صورت یکپارچه و جامع ذکر نگردیده است از این جهت ذکر چهارده اسلوب ماده تاریخ او کاملترین اسلوب‌های ساخت ماده تاریخ است. هرچند مقالات و آثار مشابهی با موضوع ماده تاریخ در این زمینه وجود دارد ولی هیچ کدام چهارده اسلوب مورد اشاره در این پژوهش را به صورت کامل و جامع ذکر نکرده‌اند.

برای آگاهی از اینکه آیا تاکنون پژوهش خاصی درباره موضوع مورد تحقیق صورت گرفته و محصول آن به شکل کتاب، رساله، مقاله یا پایان‌نامه منتشر شده است، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مختلف، کتابخانه‌ها و سایر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی مورد جست‌وجو قرار گرفت. نتیجه این جست‌وجوها نشان داد که تاکنون پژوهش و یا تصحیحی از کلیات حلیمی شیروانی صورت نگرفته و وی برای فارسی‌زبانان شاعری ناشناخته‌است؛ تنها نام شاعر و اطلاعاتی پراکنده در برخی از تذکره‌ها ثبت شده است. در هر حال از زندگی و احوال حلیمی گزارش دقیقی در دست نیست و علی‌رغم تلاش و کوشش بسیار، به جز موارد اندک در برخی تذکره‌ها، فهرست نسخ خطی و اشارات مختصر توسط خود مؤلف تا کنون اطلاعات دیگری بدست نیامده است.

روش تحقیق

روش تحقیق، کتابخانه‌ای و تحلیلی و بر اساس مراجعه به فرهنگ‌های واژگان معتبر فارسی است. دیوان حلیمی شیروانی بر مبنای شیوه قیاسی تصحیح شده است. منابع مورد

مطالعه جهت نگارش این رساله از لحاظ زمان و موضوع نگارش متنوع است. بخش عمده‌ای از اطلاعات این رساله یافته‌هایی است که از متن نسخه خطی کلیات حلیمی شیروانی به دست آمده است؛ برخی دیگر در جهت روش تصحیح متون نگاشته شده و بخش دیگر نیز کتاب‌های مرجعی است که هر کدام در راستای روشن شدن موضوع و بیان نظریات مربوط به تحقیق نظری آن، مطالعه شده‌اند. بسیاری از منابع و مآخذ مربوط به این پژوهش نیز از طریق مراجعه به کتاب‌شناسی و فهرست مقالات و پایان نامه شناسایی شده‌اند. جستجو در بین مقالات مراکز معتبر علمی که حاوی ابداعات و نکات عمیق پژوهشی و حاصل آخرین یافته‌های پژوهشی هستند، از دیگر تلاش‌ها در این زمینه بوده است. این پژوهش بر مبنای روش کتابخانه‌ای اجرا شده است.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- قواعدالتواریخ حلیمی شیروانی

رساله قواعدالتواریخ در سال ۹۶۱ ه. توسط حلیمی شیروانی تالیف شده است. این رساله دارای ۷۴۲ بیت است و از برگ ۲۳۰ تا ۲۸۸ متن نسخه اصلی، تعداد ۱۱۸ صفحه را شامل می‌شود. شاعر در مقدمه این رساله توضیح مشبع و مفصلی درباره علم تاریخ و چگونگی ساختن ماده تاریخ داده است. سپس هفتادوپنج نمونه ماده‌تاریخ به روش‌های مختلف در چهارده اسلوب آورده است. نکته مهم در این رساله مستند کردن ماده‌تاریخ و علمی کردن بحث آن است. همچنین حلیمی این رساله را به نام سلطان سلیمان بن سلیم بهادرخان تالیف کرده است.

کتاب قواعدالتواریخ این گونه آغاز شده است: «سپاس فراوان و ستایش بی‌پایان حکیمی را که ضبط تواریخ سنین و شهور ایام از ابتدای خلقت عالم تا انتهای فطرت آدم ذره‌ای از ذرایر حکمت باهره اوست. و حمد بی‌حد و درود بی‌عد قادری را که حفظ تحرک دوایر افلاک و لمعه اشعه هر ذره از ذروه چرخ برین تا مرکز توده خاک شمه‌ای از شمایم قدرت قاهره اوست. اما بعد این مختصری است در بیان اسلوب گفتن تاریخ نظم و طریق دانستن صحیح آن از سقیم، خواه به زبان پارسی و خواه به لسان عربی و ترکی که این فقیر حقیر بنده جانی حلیمی شیروانی -غفرالله ذنوبه و سترالله عیوبه- تألیف نموده به نام نامی و اسم شریف گرامی اعلی حضرت کیوان سطوت خورشیدرفعت جمشیدشوکت مهر سپهرعظمت و جهان‌بانی و آفتاب اوج برج حشمت و کشورستانی و نور حدقه سلطنت و نور حدیقه معدلت. مثنوی:

که هم تاج نازد بدو هم سریر

جم تاجور خسرو جم سریر

سکندر سریر و سلیمان‌نگین	سلیمان به فرمان سکندر به کین
فریدون خصال و سکندر هنر	فریدون به فال و سکندر به فر
منوچهر چهری که هنگام سور	بود کمترین چاکرش سلم و تور

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۲۹ر)

سلطان ابن سلطان حضرت سلطان سلیمان بن سلطان سلیم بهادرخان خلد الله ملکه بالحفظ و الامان، ابد الله تعالى زمان دولته و سعاده الی آخر الزمان بالتبی و آله و دینه- و هو افخرالادیان».

حلیمی در اشاره به سبب تألیف این رساله که به تشویق و ترغیب یکی از فضلاء هم عصر خود به نام رستم بوده، این‌گونه می‌پردازد. «و سبب تألیف آن بود که یک روز در محفلی جمعی از فضلاء بلاغت آثار و قومی از فصحاء فضیلت شعار جمع بودند و بیان سحرآوری می‌نمودند و هر یک به قدر طاقت خویش زبان سخن‌گستری گشوده، اظهار فضیلت می‌نمودند. الحق مجلسی بود آراسته و مجمعی پیراسته و اصحاب مجلس یکایک از نوادر دهر و ارباب مجمع سراسر سرآمد عصر و از هر جانب سخنی در میان می‌افتاد و از هر خرمنی خوشه‌ای چیده می‌شد و از هر مخزنی گوهری سفته می‌گشت تا به تقریب سخن از شعر و شاعری در میان آمد و از قصاید فصحاء متقدمین بیتی چند خوانده شد و از اشعار فضلاء متأخرین غزلی دو مذکور گشت و از انواع سخن و از اصناف این فن چون معما و ترصیع و ترجیع و سایر صنایع شعر و بدایع نظم مباحثه می‌شد تا کلام منجر به تاریخ گشت و از آن میان شخصی تاریخی خواند که خالی از قصوری نبود و اسلوب و قاعده‌اش از عیبی دور نه. یکی از فضلاء مهندس که صدر مجلس بود و شعرا را رفیق و مونس که نام نامیش گوهروار از ضمن صدف بحر این معما به طریق رمز و ایما مستخرج می‌شود.

معما به اسم رستم

ای که خواهی گوهر مقصود آری در کنار سرنگون در بحر غواصی کن و درها برآر
(حلیمی، ۹۶۱: ۱۲۳ر)

سؤال نمود که این چون تواند بود و از اهل مجلس کسی جوابی شافی نفرمود و حل اشکال او ننمود زیرا که استادان سخنور پیشین و سخنوران هنرگستر سحرآفرین در بیان انواع سخن، قصاید مصنوع تصنیف کرده‌اند و در اصناف صنایع این فن رسایل مطبوع تألیف نموده، لیکن در بیان ضبط قواعد این اسلوب مرغوب و مرغوب‌ترین هر اسلوب رساله‌ای تحریر نفرموده‌اند و مقاله‌ای تقریر نکرده‌اند و از چگونگی حالو استادان متأخرین نیز در شرح کیفیت احوال آن ورقی ننوشته‌اند و از چگونگی حال آن سبقی بیان نفرموده‌اند. با

وجود آنکه در طرز نظم شیرین‌تر و رنگین‌تر و نیز مشکل‌تر از اسلوب تاریخ نیست و از اکثر شعرای متقدمین و فصحای متأخرین از عرب و عجم و ترک و غیره تاریخ سر بر زده است. بنا بر حسن اعتقادی که آن بزرگوار در حق این دعاگوی بی‌مقدار داشت در آن مجمع توجه به جانب این فقیر نموده، فرمود که اسلوب و قاعده طرز این نظم را و طریق دانستن عیب و هنرش -چنانکه می‌باید- دانم که دانی. چرا که در هر اسلوب این فن تاریخ متعدّد از تو سربرزده است. پس اگر چنانکه طریق مؤلفان است و آیین مصّفان در حل مشکلات این و در اسلوب دانستن نیک آن از بد رساله‌ای تألیف کنی و مقاله‌ای تصنیف نمایی تا در چنین وقتی به کار آید، دور نمی‌نماید و نیز در صحایف روزگار از تو یادگاری ماند و شاید که اهل دلی به فاتحه‌ای یاد دارد.

قطعه:

هر که زو ماند در جهان اثری	نام نیکش همیشه یاد کنند
تا که هست آن اثر به فاتحه‌ای	روح پاکش مدام شاد کند

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۳۲ر)

هرچند که این فقیر بی‌بضاعت را استطاعت تألیف آن نبود ولیکن چون خلاف امر او امری خلاف عقل نمود. حسب‌الاشارت آن حضرت قدم جرأت در میدان فکر نهادم و این رساله را ترتیب داده، قواعدالتّواریخ منظومه رقم کردم. امید بر رای خطاپوش صاحبان هوش و کیاست و بر کیش صواب‌اندیش خداوندان فهم و فراست چنان است که اگر بر سهوی یا خطایی واقف شوند، اذیال اغماض بر آن پوشند و به قلم عفو در اصلاح آن کوشند».

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۳۰پ)

تاریخ عبارت از مدّتی است که در مابین دو واقعه غریب و یا دو حادثه عجیب واقع شده باشد و یا در میان دو امری که بنای تاریخ بر آن توان نهاد که آن امور در دو زمان معین واقع شده باشد و تعیین‌کننده آن مدّت را مورّخ گویند. حلیمی در رساله خود به اهمیت تعیین مدت در ماده‌تاریخ اشاره می‌کند و مراد از تألیف این رساله را دانستن تعیین مدت بیان می‌کند، سپس به شرح و توضیح تعیین مدت توسط هر دسته یا طایفه از مورخان و شاعران که هرکدام تاریخی را مبدا تاریخ قرار داده اند، می‌پردازد.

از نظر حلیمی مورّخان دو طایفه‌اند: «یکی آنکه با وجود تعیین مدّت هر چیز که در آن مدت واقع شده باشد چون حکایات سلاطین از شوکت و نکبت و ولادت و وفات ایشان و احداث واقعات غریبه و امور عجیبه بیان فرماید خواه به نثر چون تاریخ طبری و تاریخ جهان‌گشایی و تاریخ گزیده و مانند اینها و خواه به نظم چون شاهنامه فردوسی و

گرساسپ‌نامه‌ی اسدی و سکندرنامه‌ی نظامی و تاریخ منظوم حمدی و امثال اینها و طایفه‌ی دوم تعیین آن مدّت می‌کنند فقط خواه به نثر چنانکه در آخر کتاب‌ها و قباله‌ها و در روزنامه‌ها و در کتابه‌ی عمارت‌ها و خواه به نظم و آن گاه به قصیده و گاه به قطعه و گاه ترجیع‌بند و ترکیب‌بند و گاه به غزل و رباعی و فرد و گاه به مصراعی و گاه به بعضی از مصرع واقع می‌شود و مراد از این رساله دانستن اسلوب تعیین این مدّت است به نظم چون تعیین این مدّت ممکن نیست بلا تعیین مبدأ تاریخ پس بالضرورت هر طایفه‌ای از مورّخان زمانی را مبدأ تاریخ ساخته‌اند چنانکه از ابتدای عالم تا هبوط آدم تا زمان نبوّت رسول -صلوات الله علیه و آله و سلّم زمانی که واقعه‌ی غریبی و یا حادثه‌ی عجیبی یا بنای عمارتی که در آن زمان واقع شده است، مبدأ تاریخ ساخته‌اند. چنانکه طایفه‌ی منجّمان بنای گنبد اهرمن را که پیش از آدم بوده به چند هزار سال و جمعی هبوط آدم علیه‌السلام را و قومی طوفان نوح علیه‌السلام را و حکمای روم وفات اسکندر فیلقوس را و گروهی از اهل فرس جلوس یزدجرد شهریار را مبدأ تاریخ ساخته‌اند و عمر ابن خطاب به اتفاق ائمه‌ی اصحاب -رضی الله عنهم هجرت رسول -صلی الله علیه و سلّم را از مکه مشرفه به مدینه منوره مبدأ تاریخ ساخته‌اند. از آن زمان تا این زمان تاریخ معتبر و مقرر این است. اگرچه در این میان مورّخان بعضی واقعات را مبدأ تاریخ ساخته‌اند ولیکن مآل همه باز به تاریخ هجرت رسول -علیه السلام- عاید است که تعیین نمودن آن مدّت به طریق نظم منحصر در چهار اسلوب است و قاعده‌ی هر اسلوب را چنانکه می‌باید بیان کنیم در آن اسلوب هر تاریخی که از متأخرین و متقدّمین واقع شده باشد، به قدر اطلاع بیاوریم و بعد از آن هر تاریخ که از این بنده در آن اسلوب واقع شده باشد، مرقوم می‌شود و چند از برای دانستن قاعده و استشهاد در هر اسلوبی یک تاریخ کفایت می‌کرد؛ اما از متعدّد بودن تاریخ فایده آن است که مجملاً کس بر بعضی حالات مطلع می‌گردد». (حلیمی، ۹۶۱: ۲۳۲پ)

۲-۲- انواع ماده تاریخ در کتاب قواعد التّواریخ

حلیمی شیروانی در رساله قواعد التّواریخ خود چهارده اسلوب و روش را برای ساختن ماده تاریخ معرفی می‌کند سپس به شرح و توضیح آن همراه با شواهد متعدد می‌پردازد.

۲-۲-۱- **اسلوب اوّل:** در این نوع ماده تاریخ، تاریخ حادثه و رخدادی به‌طور صریح به نظم کشیده شده است. فهم این نوع از ماده تاریخ نویسی آسان و بسیار طبیعی است.

در این اسلوب، شاعر در تاریخ سال و ماه و روز را می‌آورد و گاه سال و ماه را می‌آورد و گاه فقط به سال اکتفا کند و این اسلوب استادان پیشین است و جمیع تاریخ متقدّمین در این اسلوب واقع شده است و متأخرین نیز در این اسلوب تاریخ‌های بسیاری نوشته‌اند و این تاریخ که استاد سخن و ماهر این فن میر معزی در وفات سلطان سنجر ماضی فرموده

است، از این نوع است.

تاریخ وفات شاه سنجر(۵۵۳.ه.ق)

وفات شاه جهان سنجر نکوسیرت که بود در چمن خسروی خرامان سرو
به روز شنبه چهار از ربیع اول بود به سال پانصد و پنجاه و سه به خطّه مرو
(معزی نیشابوری، ۱۳۱۸: ۸۱۲)
و از این اسلوب است این تاریخ که استاد شعرا حکیم انوری در تاریخ ولادت و وفات امام
محمد غزالی گفته است:

تاریخ وفات امام محمد غزالی (۴۴۵.ه.ق)

حجت‌الاسلام غزالی به سال چارصد با چل و پنج آمد از ایام گیتی در وجود
چون به سال پانصد و پنج از جهان رحلت گزید سال عمرش بی گمان و شبهه خواهد شصت بود
(انوری، ۱۳۶۴: ۳۸۹)

از این اسلوب است این تاریخ که وفات خواجه نصیر طوسی است.

تاریخ وفات خواجه نصیر طوسی (۶۷۲.ه.ق)

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل یگانه‌ای که چو او مادر زمانه نژاد
به سال ششصد و هفتاد و دو به ذی‌الحجه به روز هجدهم درگذشت در بغداد
(حلیمی، ۹۶۱: ۲۳۴پ)

و از این اسلوب است این تاریخ که مسعود سعد در وفات غزان خان گفته است .

تاریخ وفات شاه غازان(۷۰۳.ه.ق)

به سوی خلد برین شد شه جهان غازان به حدّ قزوین آن پادشاه خوب‌خصال
به سال هفتصد و سه وقت عصر بگذشته که روز پانزدهم بود از مه شوال
(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۳۱۲)

و تعیین مدتّ گاهی بر اسلوبی واقع می‌شود که تعریف تاریخ بر آن صادق نیست زیرا
که آن را رجوعی به مبدأ معین نیست و از آن سبب از اسلوب تاریخ شمرده نمی‌شود و این
قطعه در مورد خواجه نظام‌الملک وزیر سلطان ملک‌شاه سلجوقی، از این نوع است.

تاریخ نظام و شرح حالش

سی سال به اقبال تو ای شاه جوان بخت گرد ستم از چهره آفاق ستردم
چون شد ز قضا مدتّ عمرم نود و شش اندر سفر از ضربت یک کارد بمردم

منشور نکونامی و طغرای سعادت پیش ملک‌العرش به توقیع تو بردم
 بگذاشتم این خدمت دیرینه به فرزند او را به خدا و خداوند سپردم
 (حلیمی، ۹۶۱: ۲۳۸ پ)
 و از آن جمله است این قطعه از معزی نیشابوری که از مقربان سلطان ملک‌شاه سلجوقی
 بود و در حق نظام‌الملک و سلطان گفته است.
 تاریخ نظام و شاه با هم

رفت در یک مه به فردوس برین دستور پیر شاه برنا از پس او رفت یک ماهی دگر
 کرد ناگه قهر یزدان عجز سلطان آشکار قهر یزدانی ببین و عجز سلطانی نگر
 (معزی نیشابوری، ۱۳۱۸: ۳۱۷)
۲-۲-۲ اسلوب دوّم: در این شیوه، برای هر حرف از حروف ابجد، عددی قائل
 شده‌اند و حساب جمل را تشکیل داده‌اند در این نوع از ماده تاریخ، شاعر تاریخ را به ترتیب
 حروف ابجد یکی یکی می‌آورد. چنانکه اوّل صدگان، دوم دهگان و سوم یگان. و این تاریخ در
 وفات قطب شیرازی، از این اسلوب است.
 تاریخ وفات قطب شیراز (۷۱۰ هـ)

بازی کرد چرخ کج‌رفتار در مه روزه آه از آن بازی
 ذال و یا رفته از گه هجرت رفت در برده قطب شیرازی
 (حلیمی، ۹۶۱: ۲۴۴ پ)
 همچنین تاریخ قتل خواجه شمس‌الدین محمد در بیت زیر از این نوع است.
 تاریخ وفات شمس (۷۱۰ هـ)

شنبه عشر اوّل از شوّال گشته منصرف رفته از تاریخ هجری سال ذال و یا الف
 در محوّل شد به فرمان خداوند جهان بدر عمر خواجه شمس‌الدین محمد منکسف
 (همان، ۲۴۵ ر)

۲-۲-۳ اسلوب سوم: آن است که شاعر در تاریخ، حروف ابجد را به صورت مرکب
 به ترتیب حروف جمل می‌آورد، چنانکه اوّل مآت را دوّم عشرات را سوّم آحاد را و از آن لفظ
 به غیر از حساب تاریخ معنای دیگر مقصود نیست چنانکه یکی از فضلاّی متقدّمین زمان
 ولادت، زمان کسب علوم و زمان رحلت شیخ ابوعلی سینا چنین گفته است.
 تاریخ ولادت (۳۷۳ هـ) کسب علوم (۳۹۱ هـ) وفات (۴۲۷ هـ) ابن سینا
 حجت الحق ابوعلی سینا در شجع آمد از عدم به وجود

در شصا کرد کسب جمله علوم در تکر کرد این جهان بدرو
(همان، ۲۴۶پ)
همچنین تاریخ ولادت، سلطنت و زمان وفات سلطان شاهرخ در ابیات زیر از این اسلوب است.

تاریخ ولادت (۹۳۳.ه) سلطنت (۹۴۲.ه) وفات (۹۴۶.ه) شاه شاهرخ
آن شه معصوم شهرخ در ظلج از عدم زد خیمه در ملک وجود
در ظمب شد شاه تخت شیروان در ظمو شد کشته در حبسی که بود
(همان، ۹۶۱: ۲۴۶پ)
۲-۲-۴- اسلوب چهارم: آن است که شاعر چند کلمه را به ترتیب حروف ابجد با هم می‌آورد، چنانکه معنای شعری آن به حال خود باقی باشد و هنگامی که حروف آن را به ابجد حساب کنند، هر تاریخی که شاعر اراده کرده است، واقع می‌شود. و این اسلوب مخصوص متأخرین است.

و این اسلوب بر چند وجه است: وجه اول آن است که شاعر قصیده‌ای گوید و یا غزلی و یا قطعه‌ای و یا رباعی‌ای و یا مطلعی و چون به ابجد حساب کنند، از اول تا آخر یک تاریخ واقع می‌شود. تاریخ سرودن قصاید زیر از این نوع است.

مه داد و وداد اهل علوم	همم او مساعد احوال
حکم او داده کام اهل دل	داد او داده داد اهل کمال

(حلیمی، ۲۴۸ر)

تاریخ قصیده شه دین

ماه همه ممالک داد و وداد	کو دادملوک دوده آدم داد
داد دل اهل حال داده کامد	هم دادده ملوک هم حامل داد

(همان، ۲۴۶پ)

وجه دوم آن است که شاعر قصیده‌ای گوید و یا غزلی و یا غیر اینها که هر مصرع یک تاریخ را ذکر کند، خواه همه تاریخ یک ماده باشد، خواه مصرع اول تاریخ ولادت باشد و دوم نیز هم و یا مصرع اول ولادت است و دوم تاریخ وفات است. چنانکه مولانا صاحب هروی مرثیه ترکیب‌بندی برای میرعلیشیر گفته که هر مصرع آن تاریخی واقع شده است. مصرع اول تاریخ ولادت است و دوم تاریخ وفات است.

این نظم که خوش‌تر است از آب حیات تاریخ ولادت است تاریخ وفات
(همان، ۲۴۹ر)

و از این نوع است این غزل حکیم کاشانی مشهور به صنعی که برای منشی‌گری میرزا کافی گفته است که هر مصراع آن غزلی جداگانه در تاریخ منشی‌گری او واقع شده است.

چاک‌دامن زده آمد بت مه‌پیکر من	جامه عشو به بر جام به کف سوی به من
هر دو عالم به جوی پیش من این دم کامد	بدو صد ناز دگر ماه پری‌چهره من
دور از وی به چمن هم‌چو سمن بهر طرب	لله الحمد که گل کرده دگر باره وطن
داد بر گلبن عمر و ز ره جلو و ناز	باز آمد به بر آن تازه گل سیم‌بدن
میرزا کافی لایق که بود نامزدش	کوس الطاف حسن سکه دولت بر من
کلک منشی قدر کز ازل آمد به بیان	مانده از قدر بود نزد بیانش الکن
همه یاران به چمن جمع که باشند به هم	بجز از صنعی محنت‌زده از فوج محن

(همان، ۹۶۱: ۲۵۱ ر)

و این غزل مصنوع که هر مصراع این غزل تاریخ جلوس یکی از سلاطین آل عثمان است، از این نوع است.

داور عدل و مه دور همم	مالک دهر و مه ملک کرم
تاریخ جلوس خان مراد است	تاریخ جلوس بایزید خان
کرم واصل او در همه سلک	مطلع مهر مدار عالم
تاریخ جلوس خان محمد	تاریخ جلوس بایزید خان
عالم عدل و کرم داور ملک	مهر او در همه دل‌ها محرم
تاریخ جلوس خان محمد	تاریخ جلوس بایزید خان
محرم درگه او صدر دول	علم درگه او مهر کرم
تاریخ جلوس خان سلیم است	تاریخ جلوس خان سلیمان
کرم کامل او حارس رسم	حارس عسکر او دهر و همم

(حلیمی، ۲۶۰ ر)

وجه سوم آن است که شاعر در هر مصراع دو تاریخ ذکر کرده باشد. خواه قصیده باشد یا غزل یا قطعه و یا رباعی و این قطعه که در هر مصراع آن دو تاریخ واقع شده، برای احمد پاشا که پاشای ممالک شام بود، گفته شده و آن قطعه این است.

تاریخ نیابت دمشق

تهمتن به گوپال و فرخ به کین به کوشش سکندر به نخچر قباد

چو کاوس خسرو به شمشیر و عدل به هر خاصه چون شاه نیک اعتقاد

(همان، ۲۶۳پ)

وجه چهارم آن است که در هر مصراع سه یا چهار تاریخ واقع شود. خواه قصیده باشد یا غزل یا قطعه و یا رباعی، چنانکه آخرین مصراع این قطعه که یکی از شعرای بلاد روم در فتح قلعه اردوس از دست کفار فرنگ به دست سلطان صاحبقران گفته است و آن این است. تاریخ فتح اردوس

شاه سلیمان صاحبقران	پادشه مملکت روم و شام
از کف کفار ملاعین گرفت	قلعه‌ای کان بود ز حصین عظام
از پی این فتح من ناتوان	جستم و تاریخ ز هر خاص و عام
عاقبت الامر سه تاریخ را	در یکی مصراع بگفتم بکام
تاریخ فتح اردوس آمده	ففتح ما فتح اتم فتح تام

(همان، ۲۶۴پ)

۲-۲-۵- اسلوب پنجم: آن است که تاریخ در حال واحد متضمن هر دو اسلوب یعنی اسلوب متاخرین و متقدمین واقع شود و این نوع از نوادر این فن است و حلیمی آن را طرز خاص خود می‌داند و معتقد است پیش از او کسی در این اسلوب تاریخ نگفته است. در اسلوب متقدمین تاریخ را با بعضی حروف رابطه مثل شد، آمد، بود، در، که، روز، ماه، سال و امثال این الفاظ می‌آورند در حالی که در اسلوب متاخرین حساب کردن این الفاظ اصلاً جایز نیست.

تاریخ رساله قواعد التواریخ

شکر ایزد کز سواد رشحه نوک قلم	ساختم نزهتگهی از بهر اصحاب ادب
از برای گفتن تاریخ نظم از روی علم	ساختم قانونی از هرگونه اسلوبی عجب
بود این درج جواهر تا به اکنون سر به مهر	برگرفتم مهر از او سفتم تمام از فیض رب
گلشنی هر سو شکفته صد گل رنگین در او	نی نیست مثلش بی گمان نی در عجم نی در عرب
بوستانی ایمن از دی فارغ از باد خراب	برگ و بارش عشرت و ازهار اشجارش طرب
گرچه کردم ابتدا در نهصد و پنجاه و هشت	لیک شد تأخیر سالی چند از رنج و تعب
ساختم در نهصد و شصت و یک اتمامش ولی	نهد و شصت و دو شد تاریخ او این بس عجب

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۶۵پ)

و از این نوع است این تاریخ که برای انتهای تألیف همین رساله واقع شده است.
تاریخ پایان تالیف «قواعدالتواریخ»

این رساله کز پی تاریخ نظم	منتظم شد از قواعد نکو
وندربین اسلوب هر طرزی که بود	شد مبتین حرف حرفش موبه‌مو
نوعروسی بود تا اکنون نهان	در پس صد پرده با صد آبرو
گشت مقبول دل اهل نظر	چون گشادم پرده از رخسار او
چون ز فیض ایزد این زیبا کتاب	یافت از اتمام چندین آب رو
فاضلی پرسید تاریخش ز من	گفتمش تاریخش ای فرخنده‌خو
نهد و شصت و یکی چون بود شد	نهد و شصت و یکی تاریخ او

(همان، ۲۶۶ز)

۲-۲-۶- اسلوب ششم: آن است که شاعر لفظ سال و ایام ماه هر سالی را تاریخ قرار دهد. چنانکه گوید دهم ماه محرم یا ششم ماه صفر و مانند اینها، بدین اسلوب تا آخر چون حساب کنند تاریخ مورد نظر که شاعر قصد کرده است، به دست می‌آید. و این اسلوب از بهترین اسلوب‌های متأخرین است زیرا چنانکه از اسلوب متقدمین کمیت ماه و سال معلوم می‌شد و از این اسلوب نیز آنچه از ماه و سال گذشته است معلوم می‌شود. چنان که پسر مولانا حسین واعظ برای اتمام تفسیر والد خویش گفته است.

تاریخ اتمام تفسیر والد

با خامه که این نامه اقبال توست	وانجام سخن با همین فال نوشت
گفتم مه و سال و روز تاریخ بگو	فی الحال دوم ز شهر شوال نوشت

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۶۷پ)

و از این نوع است این تاریخ که برای فتح تبریز به دست سلطان سلیمان و شکست قزلباش گفته شده است.

تاریخ فتح تبریز

سال بر نهصد و چل یک شه روم	کرد در دیده دشمن همه میخ
ساخت در خطه تبریز مقام	شاخ اعدا همه برکند ز بیخ
هفتم ماه صفر بود از آن	هفتم ماه صفر شد تاریخ

(همان، ۲۶۷پ)

۲-۲-۷- اسلوب هفتم: آن است که ظاهر کلام مدّتی را بیان کند چنانکه به یک سال شد و یا به شش ماه شد و امثال اینها و چون حروف آن را حساب کنند به اسلوب

متأخرین تاریخ مد نظر شاعربه دست می‌آید. مانند تاریخ این قصیده مشهور به عیشی که در مدح سلطان حسین میرزا ابن بایقرا گفته شده است.

تاریخ نظم قصیده عیشی

این گلشن بدیع که صانع به روز لطف
باران فیض ریخته از ابر اهتمام
باشد دو رنگ چون گل رعنا ولی گرفت
در وی هزار گونه ز هر صنعت انتظام
تاریخ سال و مدت نظمش چو عقل جست
گفتم جواب او که به یک سال شد تمام
(همان، ۲۶۸پ)

و از این نوع است تاریخ نظم این قصیده که در جواب قصیده مصنوع خواجه سلمان گفته شده است.

از این درج پرگوهر شاهوار
که شایسته مخزن شه شده
یکی از فحاویم صاحب کمال
در این روزها ناگه آگه شده
ز تاریخ و وز مدت نظم آن
کز آن هر دو اندیشه بی‌ره شده
بپرسید از من بگفتم جواب
که تاریخ و نظمش به شش مه شده

(همان، ۲۶۸پ)

۲-۲-۸- اسلوب هشتم: آن است که تاریخ، تمامی یک مصراع واقع شده باشد و آن نیز آخرین مصراع بیت آخرین باشد و این شرط بنا بر کثرت وقوع است و اگر نباشد، اول مصراع بیت آخر نیز می‌تواند باشد و آن بیت خواه آخرین بیت قصیده باشد و خواه آخرین بیت قطعه و غزل و مثنوی و رباعی و خواه مصراع دوم و بیت باشد با الفاظ آشنا مثل اسم صاحب تاریخ و یا اسم منصب و یا اسم فتنی از فنونی که با صاحب تاریخ مناسبتی دارد و یا اسم عمارتی که تعلق به صاحب تاریخ دارد و یا چیزی که مانند اینها باشد و این نوع از بهترین انواع تاریخ است و معمول‌ترین نوع‌هاست و چنانکه یکی از شعرای معتبر خراسان برای بنای عمارتی که سلطان حسین میرزا ساخته، گفته است.

تاریخ عمارت حسین

این عمارت که خیره گشت در او
چشم صورتگران چین و خطا
هست بانی و سال تاریخش
شاه سلطان حسین بایقرا

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۶۹پ)

و از این نوع است این تاریخ که یکی از فضلای خراسان در وفات جامی گفته است.

تاریخ وفات جامی

سلطان ملک دانش جامی که یافت در خلد از بادۀ وصالش ارواح خلد قدس کامی
تاریخ فوت او را از عقل خواستم گفت آه از فراق جامی آه از فراق جامی
(همان، ۲۶۹پ)

۲-۲-۹- اسلوب نهم: آن است که شاعر در مصراعی که تاریخ واقع شده، کلمه‌
رابطه‌ای می‌ورد مثل تاریخ و یا لفظ سال و ماه و گشت و شد و کرد و گفت و می‌گوید و که
و از و او و یا و امثال اینها و نباید که این کلمات را در تاریخ وارد سازد. و از این نوع است
این تاریخ که یکی از شعرای خراسان در وفات جامی گفته است.

تاریخ وفات جامی

جامی که بود مایل جنت مقیم شد فی روضه مکرمة ارضها السّما
کلک قضا نوشت روان بر در بهشت تاریخچه و من دخله کان آما
(همان، ۲۷۲ر)

تاریخ امین‌الامنائی سید حسن در حلب

آن امین امنا مظهر اخلاق حسن گشت چون در صف دیوان حلب صدرنشین
سال تاریخ چنین منصب زبنده او شد امین امنای حلب خلدآیین
(همان، ۲۷۳ر)

۲-۲-۱۰- اسلوب دهم: آن است که تاریخ سه کلمه یا چهار و یا بیشتر با الفاظ
مناسب با یکدیگر آورده شود. چنانکه یکی از فضلی تبریز در وفات عارف زمانه شیخ صنع
الله کوزه کنانی قدس سرّه گفته است.

تاریخ وفات قطب عالم

قطب زمانه صنع الهی که از شرف از وی بر دشمنان فلک می‌رسید تاب
بی سروران مملکت فقر پادشاه بی گردن ملک فنا مالک رقاب
چون از وفات او دل جمعی خراب تاریخ فوت اوست عزیزی دل خراب
(همان، ۲۷۴ر)

و از این نوع است این تاریخ که یکی از شعرا در قتل هلالی شاعر گفته است.

تاریخ شهادت هلالی

شاعر مشهور مولانا هلالی آنکه بود

از پس جامی مر او را در سخن صدگونه رشت
گشت چون در دست سیف‌الله کشته در

زان سبب تاریخ قتلش گشت سیف‌الله کشت

(همان، ۲۷۴پ)

۲-۲-۱۱- **اسلوب یازدهم:** آن است که تاریخ در دو لفظ واقع شود. چنانکه در وفات قاضی مجدالدین اسماعیل گفته شده است.

تاریخ وفات مجد دین

مجد دین سرور سلطان قضا اسماعیل	که زدی کلک زبان آورش از شرع نطق
ناف هفته بدو از ماه رجب پنجم روز	که برون رفت ازین منزل بی‌ضبط و نسق
کنف رحمت حق منزل او دان وانگه	سال تاریخ وفاتش طلب از رحمت حق

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۷۵ر)

و از این نوع است این تاریخ که در وفات توران‌شاه پادشاه ملک فارس و کرمان گفته شده است.

تاریخ وفات آصف حق

آصف عهد زمان جان جهان تورانشاه	که دراین مزرعه جز دانه خیرات نکشت
ناف هفته بدو از ماه رجب کاف و الف	که به گلشن شد و این گلخن پردرد بهشت
آنکه میلش سوی حق‌بینی و حقگوی بود	سال تاریخ وفاتش طلب از میل بهشت

(همان، ۲۷۵ر)

۲-۲-۱۲- **اسلوب دوازدهم:** آن است که تاریخ فقط در یک لفظ بیشتر واقع نشود به شرط آنکه آن لفظ با تاریخ مناسبتی تمام داشته باشد. چنانکه اسم صاحب تاریخ باشد یا اسم شیئی که مناسبتی با تاریخ داشته باشد در نزد اکثر فضلا این نوع بهتر از همه نوع‌های تاریخ است؛ زیرا که مختصر و مفید است، چنانکه یکی از شعرای شیروان برای بنای عمارتی که پادشاه شیروان، شروان‌شاه ساخته، گفته است.

تاریخ بنای شاه فرّخ

گردید تمام این بنای فرّخ	از فرّخی پادشه فرّخ‌رخ
چون بود بنا فرّخ و بانی فرّخ	تاریخ بنای فرّخ آمد فرّخ

(همان، ۲۸۷پ)

و از این نوع است این تاریخ که خواجه اوحد مستوفی در وفات شیخ آذری گفته است.

تاریخ وفات شیخ آذری

دریغا آذری شیخ زمانه	که مصباح وجودش گشت بی‌ضو
چراغ دل به مفتاح حیاتش	به انواع حقایق داشت پرتو
چو او مانند خسرو بود در شعر	از آن تاریخ فوتش گشت خسرو

(همان، ۲۷۹پ)

۲-۲-۱۳- اسلوب سیزدهم: بر دو طرز است: طرز اول آن است که در تاریخ نقصانی واقع شده باشد و شاعر اشارت به تکمیل آن نقصان سازد و این اشارت به پنج وجه می‌تواند باشد: وجه اول آن است که آن اشارت به نقطه باشد چنانکه یکی از فضایل هرات در تاریخ وفات نجم‌الدین علی گفته است.

تاریخ وفات نجم دین

دنیا که وفا نکردن آن ازلی ست
بر دال محمد چو نهی یک نقطه
بگذر که پی گذشتن خلق پلی ست
تاریخ وفات نجم‌الدین خواجه علی ست
(حلیمی، ۹۶۱: ۲۸۰ر)

و محمد به حساب ابجد نودودو است و بر حرف دال هر گاه نقطه قرار گیرد، ذال شود و ذال هفتصد است. پس با این تقریر تاریخ وفات او هفتصد و هشتاد و هشت می‌شود. و این تاریخ که در وفات خواجه طاهر گفته شده، از این وجه است.

تاریخ وفات خواجه طاهر

بگذشت اگر طاهر ما از عالم
چون کرد مقام اصلی خویش هوس
امید که جنتش مهیا گردد
یا رب که ورا بهشت مأوا گردد
تاریخ وفات طاهر ما گردد
بر طاهر ما اگر فزایی دو نقط
(همان، ۲۸۰پ)

و از حروف کلمه «طاهر» حرفی که قابل نقطه‌گذاری است طا و را می‌باشد و طا به حساب ابجد عدد نه است و بر او چون نقطه گذاری ظا شود و ظا نهصد است و را دویست و چون بر را نقطه گذاری ز شود و ز هفت شود و در این تاریخ دو وجه موجود است: اول تکمیل نقصان، دوم تنقیص زاید. چنانکه عدد نه به تنهایی نهصد شد و عدد دویست، هفت شد. و طرز دوم آن است که آن نقصان را تکمیل به لفظ سال کنند و آن از یک تا ده سال جایز است و بیشتر از ده جایز نیست و چنانکه جامی در تاریخ تألیف کتاب یوسف و زلیخا گفته است.

تاریخ کتاب جامی

قلم ناجی این جنس فاخر
که باشد بعد از آن سال مجدّد
رسانید اول سالی به آخر
نهم سال از نهم عشر از نهم صد
(جامی، ۱۳۵۲: ۵۴)

و در این تاریخ اشاره به بیشتر از یک سال شده است. وجه سوم آن است که تکمیل نقصان به وسیله حروف ابجد نماید و این نیز جایز نیست مگر از یکی تا ده چنانکه یکی از شعرای شیروان برای قصری که پادشاه شیروان شیخ

ابراهیم ساخت، گفته است.

تاریخ قصر شاه

ساخت قصری شهنش شیروان که بود پاسبان او مریخ
گشت با ازدیاد حا بهرش بارگاه شنهشهی تاریخ

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۸۱پ)

و از این وجه است این تاریخ که برای بنای کاخی که پادشاه شیروان ساخت، گفته شد.

تاریخ بنای کاخ شاهی

از بهر شاه شیروان شد بر فلک کشیده کاخی که باد ایمن از آفت تباهی
هر سنگی از مزارش مرکز شده زمین را هر قبه‌ای ز قصرش بر چرخ بارگاهی
با ازدیاد یک زا در دفاثر زمانه تاریخ کاخ شاهی گردید کاخ شاهی

(همان، ۲۸۲ر)

وجه چهارم آن است که شاعر تکمیل آن نقصان به یک لفظ قلیل الحرف و قلیل العدد کند مثل لفظ دو و ده و آه و وه و وای و امثال این الفاظ که محل آن اقتضا کند. چنانکه یکی از شعرای یزد برای خواجه حسین گفته است.

تاریخ وفات خواجه حسین

آه صد آه مرد خواجه حسین شاخ عمرش اجل بکند از بیخ
گر کنی آه را به نامش ضم نام او بهر او شود تاریخ

(همان، ۲۸۲ر)

طرز دوم نیز پنج وجه است. وجه اول آن است که در تاریخ زیادتی واقع شود و شاعر آن را به نقطه‌ای ساقط سازد و گاه بر حرفی نقطه‌ای نهد که سبب آن نقطه آن زیاده ناقص شود و چنانکه بر را که دویست است نقطه نهند زا گردد که هفت است و گاه باشد که از حرفی نقطه بردارند و سبب برداشتن آن نقطه آن زیاده ساقط گردد. چنانکه از حرف خ و ذال و ض و ظ و شین و از هر یک از این حروف به سبب برداشتن نقطه اگر زیادتی در تاریخ بوده باشد، نقصان می‌شود. چنانکه یکی از شعرای خراسان برای قضاوت قاضی راضیگفته است.

تاریخ راضی

راضی که به عمر خود نگشتی قاضی در اردوی شه به استری قاضی شد
راضی نشدی بهر قضا تاریخش یک نقط زدند بر سرش راضی شد

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۸۳ر)

و لفظ راضی به حساب ابجد هزار و یازده است و از تاریخ صد و نود و سه سال بیشتر است و چون بر سر را نقطه نهاده شود، را زا شود که هفت است و آن زیاده ساقط شده و

هشتصد و هجده مانده که تاریخ صحیح است.

وجه دوم آن است که شاعر نقص آن زیاده به لفظ سال کند و آن جایز نیست مگر از یک سال تا ده سال. چنانکه یکی از شعرای تبریز در وفات شیخ‌زاده نقاش تبریزی گفته است.

تاریخ وفات شیخ‌زاده

هنرمند زمانه شیخ زاده	که در نقاشی از مانی گرو برد
بمرد امسال اما نام نیکش	شدی تاریخ او گر پار می‌مرد

(همان ، ۲۸۳پ)

وجه سوم آن است که آن زیاده را شاعر نقصان به حساب ابجد سازد و این جایز نیست مگر از یکی تا ده چنانکه یکی از فضلالی مکه در وفات خواجه عارف نقشبند گفته است.

تاریخ وفات خواجه عارف

برفت آن خواجه عارف کز ره راست	طریق خواجه‌ها را بود عارف
به غیر از جیم وها جام نکویش	بود تاریخ موت خواجه عارف

(حلیمی، ۹۶: ۲۸۴ر)

و این تاریخ که در نظم کردن کتاب مهرخ‌نامه از جمله تألیفات حلیمی است، از این وجه است.

تاریخ تالیف مهرخ‌نامه

چو مهرخ‌نامه را آغاز کردم	در معنی به نظم‌ش باز کردم
در آن دم بود بهر نامه تاریخ	بجز یک‌های هیچ مهرخ‌نامه نامه تاریخ

(همان ، ۲۸۴پ)

وجه چهارم آن است که شاعر نقصان آن زیاده به یک کلمه می‌سازد و آن کلمه بیشتر از سه حرف نباشد، و حروف آن را به حساب ابجد چون حساب کنند، بیشتر از صد نشود. چنانکه یکی از شعرای بغداد در وفات فخرالدین گفته است.

تاریخ وفات فخر دین

ز دنیا رفت فخرالدین که بودی	رئیس اهل رفض آن ملحدآیین
چو بی‌دین رفت آن ملعون ز دنیا	شدش تاریخ فخرالدین بی‌دین

(همان، ۲۸۴پ)

و این تاریخ که برای تألیف قصیده مصنوع به نام سنان پاشا گفته شده است. این تاریخ از حشو قصیده مستخرج می‌شود و قصیده چون بی‌نقطه بود تاریخ نیز بی‌نقطه افتاده است.

تاریخ قصیده سنان پاشا

سرور ملک کرم مهر مدار عدل و حلم	مطلع مهر مکارم دهر را آرام‌ده
در امور کار هر کس در مهم امر ملک	در مرام عدل او را صد ملک الهام‌ده
گام اوّل را مگو کو عدّ سال حکم او	داور دارامدار کامکار کام‌ده

(همان، ۲۸۵ر)

وجه پنجم. آن است که شاعر نقصان آن زیاده را به اسلوب معّمّا می‌سازد و این اسلوب را راههای بسیار است. تاریخ وفات سلطان تیمور در ابیات زیر از جمله این وجه است.

تاریخ وفات شاه تیمور

سلطان تمر آنکه خلق را دل خون کرد	وز خون عدو روی زمین گلگون کرد
در هفته شعبان سوی علیین تاخت	فی‌الحال ز رضوان سر و پا بیرون کرد

(همان، ۲۸۵ر)

و از این جمله است این تاریخ که در وفات یکی از پادشاهان ظالم گفته شد.

تاریخ وفات شاه ظالم

شاه ظالم که ظلم بی حد او	کند آخر چو خار از بیخش
مُرد رستند مردم از ظلمش	کم شد از فرق خلق توبیخش
بود دایم چو ظلم او بی حد	ظلم بی حد فتاد تاریخش

(حلیمی، ۹۶۱: ۲۸۶پ)

۲-۲-۱۴- اسلوب چهاردهم: آن است که شاعر تاریخی می‌یابد که آن تاریخ خواه اسم باشد و خواه نباشد به طریق مناسبت بر وجه اسمی یا بر وجه لعبتی بر شخص اطلاق می‌کند و یا بر شیئی از اشیاء؛ خواه به طریق مدح و خواه به طریق ذم. اما به طریق مدح چنانکه مولانا مراد قزوینی برای ولادت پسر خویش شیخ حبیب گفته است.

تاریخ ولادت حبیب

مردم دیده نم‌دیده من شیخ حبیب	که شد از زادن او پشت حیاتم محکم
ساختم شیخ حبیب از جهت آن نامش	که همین نام بود تاریخ مولودش هم

(همان، ۲۸۶ر)

و این تاریخ که برای شهرخسروآباد گفته شده، از این نوع است.

تاریخ بنای خسروآباد (ه. ۸۷۴)

کرد خسرو به نام چنان شهری	که بود بر بهشت توبیخش
خسروآباد ساختم نامش	زانکه این نام بود تاریخش

(همان، ۲۸۷پ)

- « خسرو آباد » مطابق با حروف ابجد سال (ه. ۸۷۴) می باشد.

و سبب گفتن این تاریخ آن بود که در جامع شهر نو خسرو که وزیر شیروان شاه قترخ‌یسار بود، ساخته است که از جملهٔ بلاد شیروان است از اعمال محمودآباد. نماز جمعه‌ای گذارده می‌شد در خدمت پادشاه مغفور سلطان خلیل الله انار الله برهانه که پادشاه شیروان بود توجه به جانب مولانا وفا که وزیر خاص بود نمود و فرمودند که آیا نتواند بود که بر این شهر اسمی اطلاق کرده شود. بعد از اندک توجهی خسروآباد به خاطر بنده خطور کرد چون حساب کرده شد بی‌زیاده و نقصان این اسم تاریخ بنای آن شهر برآمد و سلطان را بسیار مقبول افتاد اشارت به نظم این فرمودند. در همان روز این تاریخ در کتابهٔ مقصورهٔ جامع ثبت شد و از آن روز به خسروآباد شهرت یافت. سبب این تاریخ این بود که نوشته شد.

اما به طریق دوم چنانکه در گریختن شیخ رجب از سلطان خلیل الله پادشاه شیروان به جانب اعدا که مشهور به مخدوم بود، این تاریخ گفته شده است.

تاریخ گریختن شیخ رجب از شاه (۹۱۳هـ)

مخدوم چو از خسرو شیروان بگریخت
تا برکند اجل به دست قهر از بیخش
مخدوم گریزپا نهادم نامش
این طرفه که این نام بود تاریخش
(همان، ۲۸۷ر)

- «مخدوم گریزپا» مطابق با حروف ابجد سال (۹۱۳هـ) می‌باش

۳- نتیجه‌گیری

ماده تاریخ، ذکر تاریخ یک واقعه مهم در قالب کلمه یا جمله‌ای است که به وسیله حروف ابجد به دست آمده باشد. این صنعت که تقریباً از دوران صفویه به بعد رواج و گسترش بیشتری پیدا کرد، باعث شد که شاعران، به محاسبه و یافتن واژه‌های برابر بپردازند و کم‌کم جداولی تهیه کنند تا هنگام حاضر جوابی و بداهه‌سرایی، و نیز در مضایق وقت، ماده تاریخ سریع‌تر آماده گردد و شگفت‌انگیزتر شود. حلیمی شیروانی از جمله شاعران خوش ذوق و توانمند قرن دهم هجری است که انواع ماده تاریخ را در شعر خویش به نظم کشیده است. این شاعر نیز مانند گذشتگان، عدد را با ادب آمیخته است؛ یعنی سال و ماه و حتی روز حادثه یا واقعهٔ مهم را در یک مصرع یا یک بیت یا یک جمله به صورتی زیبا و هم‌معنا با حادثه، با استفاده از حروف ابجد و یا بدون استفاده از آن جا داده است. نکته مهم استفاده حلیمی شیروانی از صناعات ادبی در پرداخت همین ماده تاریخ‌هاست که تسلط و توانایی این شاعر پرکار اما گمنام را برجسته می‌کند. این شاعر بیش از چهارده اسلوب و روش در بیان ماده تاریخ به کار گرفته است که حاصل ذوق و نبوغ شعری اوست. می‌توان گفت قسمت برجستهٔ ماده تاریخ سرایی حلیمی در سرودن معماگونه‌هاست که در همین نوع نیز شیوه‌های مختلفی را در سرایش به کار برده است.

منابع

- ۱- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، (۱۳۳۲)، *الذریعه الی تصانیف شیعه*، ج ۹، بیروت: دارالاضواء.
- ۲- باقری بیدهندی، ناصر، (۱۳۷۷)، *فنّ ماده‌تاریخ نویسی*، ماهنامه آینه پژوهش، دوره ۹، ش ۵۰، صص ۲۰-۱۷.
- ۳- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن نظام الدین احمد، (۱۳۵۲)، *یوسف و زلیخا*، به کوشش نادر وزین پور، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۴- جهانبخش، جویا، (۱۳۹۰)، *راهنمای تصحیح متون*، میراث مکتوب.
- ۵- حلیمی شیروانی، (۱۳۹۹)، *تصحیح کلیات حلیمی شیروانی*، رساله دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، فرزاد محمدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، به راهنمایی دکتر محمد حکیم آذر، مهر ۹۹.
- ۶- خالصی شیرازی، عباس، (۱۳۸۵)، *ماده‌تاریخ*، تهران: ما.
- ۷- دبیر تفرشی، میرزا اسماعیل بن محمدتقی، (۱۳۹۸)، *نخبه‌التواریخ فی مواد التاریخ*، تهران: کتابخانه مجلس.
- ۸- دبیرسیاقی، محمد، (۱۳۹۰)، *ماده‌تاریخ*، قزوین: سایه گستر.
- ۹- درایتی، مصطفی، (۱۳۸۹)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تهران.
- ۱۰- سحاب، ابوالقاسم، (۱۳۲۶)، *ماده‌تاریخ‌سازی*، مجله یادگار، سال ۴، ش ۵، صص ۲۴-۱۹.
- ۱۱- سعد سلمان، مسعود، (۱۳۶۲)، *دیوان مسعود سعد سلمان*، تصحیح رشید یاسمی، تهران: انتشارات گلشایی.
- ۱۲- صدری، مهدی، (۱۳۷۸)، *حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی*، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۱۳- فراهی، بدرالدین محمد ابونصر، (۱۳۸۴)، *نصاب الصبیان*، تهران: انتشارات اسلامیه.
- ۱۴- صفری آق قلعه، علی، *نسخه‌شناخت*، (۱۳۹۰)، میراث مکتوب.
- ۱۵- قره بلوط، علی الرضا، *معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم*، ج ۶.
- ۱۶- مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۰)، *تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- محمدی، هاشم، (۱۳۷۹)، «صنعت ماده‌تاریخ‌سازی و معماسرایی در ادب فارسی»، *ماهنامه کیهان فرهنگی*، ش ۱۷۲، سال ۱۷، صص ۳۱-۲۶.

- ۱۸- معزی نیشابوری، محمدبن عبدالملک، (۱۳۱۸)، **دیوان معزی نیشابوری**، تصحیح عباس اقبال، تهران: اسلامیه.
- ۱۹- منزوی، احمد، (۱۳۵۱-۱۳۴۸)، **فهرست نسخه‌های خطی**، ج ۴-۱، تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- ۲۰- نخجوانی، حسین، (۱۳۴۳)، **موادالتواریخ**، نشر ادبیه، تهران: چاپ شفق تبریز.

پی‌نوشت

- حلیمی شیروانی از شعرای قرن دهم در عهد صفوی است. از ویژگی‌های او توانایی در سرودن شعر مصنوع، دور تسلسل، معماگویی و ماده‌تاریخ است. تاریخ ولادت حلیمی در منطقه شیروان از توابع قفقاز ۹۱۲ ه.ق است.
- ۲- عنوان رساله دکتری: «تصحیح کلیات حلیمی شیروانی»، رساله دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، فرزاد محمدی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد به راهنمایی دکتر محمد حکیم آذر، مهر ۹۹.